

حتی اگر ازدواج کنند، سرد می ماند

پس از مطالبی که درباره برخی اختلالات روانی و شناخت آنها منتشر کردیم و از شما خواستیم پیش از ازدواج این موارد را در طرف مقابل بسنجید چند نامه به صندوق پستی خصوصی مان از طرف شما ارسال شد...



پس از مطالبی که درباره برخی اختلالات روانی و شناخت آنها منتشر کردیم و از شما خواستیم پیش از ازدواج این موارد را در طرف مقابل بسنجید چند نامه به صندوق پستی خصوصی مان از طرف شما ارسال شد که در دو تا از آنها علائم برخی اختلال ها را توضیح داده و پرسیده بودید که آیا خطرناک است یا نه و در یکی از این نامه ها هم خانمی درباره اختلال روانی همسرش به همراه ما هشدار داده بود تا بشناسد، از آنجا که به نشانه‌ها، آن هم توجه داشته باشند. ما امروز می خواهیم به آن نامه هشدار بپردازیم و در یادداشت های بعدی به پرسش های مطرح شده در دو نامه دیگر هم پاسخ خواهیم داد.

این خانم نوشته است انگیزه اش از ازدواج، نگرانی شدید از زیاد شدن سنش در دوران مجردی بود و به همین علت وقتی در یک کلاس آموزشی، خانمی از او برای پرسش خواستگاری کرد، بلافاصله پاسخ مثبت داد و در کمتر از دو ماه با هم ازدواج کردند.

او در دوران نامزدی کوتاه شان، نشانه های آشکار اختلال خواستگارش را که با زبان بی زبانی به زن هشدار می داد با یک بیمار اسکیزوئید طرف است، نادیده گرفت اما پس از ازدواج متوجه شد که مشکل بسیار جدی است آنها به چندین روانشناس مراجعه کردند و مطمئن شدند که مرد دچار اختلالی روانی است اما این آگاهی دیگر فایده ای نداشت چرا که فرزند اول شان متولد شد و خانم بر اساس باورش نسبت به قبح طلاق، در زندگی مشترک باقی ماند اما تا پیش از آن که تلاش کند مشکل همسرش را بشناسد و راه رفتار با او را یاد بگیرد سال های بسیار سختی را گذراند، روزگاری که خودش به آن می گوید « سال های تنهایی مطلق »

نشانه های خطر که در دوران نامزدی این خانم در نامه اش گاه ناخودآگاه و گاه آگاهانه به آنها اشاره کرده است عبارتند از: مرد در این دوران، علاقه ای به خروج از خانه نداشت اغلب دیدارهای آنها یا در خانه والدین دختر انجام می شد یا در خانه والدین پسر.

رشته تحصیلی او فلسفه بود اما با وجود مدرک بالای تحصیلی نمی خواست به عنوان استاد دانشگاه، فعال رسانه ای یا آموزگار، فعالیتی انجام دهد و همان ابتدای زندگی مشترک به خانم گفت که زندگی شان از طریق مستمری دو خانه که پدرش به نام او کرده، می گذرد و بیش از این هم نیاز ندارد.

آنها هرگز گفتگو نداشتند. در واقع فرایند مکالمه شان فقط گفت داشت منهای گو! به این ترتیب، معمولاً زن حرف می زد و مرد در حالی که سرش را پایین می انداخت یا با انگشت هایش بازی می کرد یا در پاسخ به پرسش های زن، در حد یک یا دو کلمه حرف می زد اما این خانم، همه این رفتارها را پای خجالتی بودن خواستگارش می گذاشت.

رفتارهای غیرعادی مرد پس از آغاز زندگی مشترک شدت گرفت. او هیچ تمایلی به فعالیت های اجتماعی نداشت حتی حاضر نبود برای قدم زدن، پیک نیک یا مهمانی از خانه خارج شود و از همسرش می خواست بدون او برود.

با زن حرف نمی زد و گاهی در طول روز همه کلماتی که میان آنها رد و بدل می شد کمتر از انگشتان دست بود. زن در ماه های اول ازدواج سعی می کرد هر بار برای نبودن شوهرش در اجتماعات علتی بتراشد اما به مرور زمان همه به این وضع عادت کردند و دیگر کسی از نامرئی بودن مرد گلایه ای نکرد.

زن به خیال این که مرد عمداً اینگونه رفتار می کند چند بار قهر کرد اما به مرور زمان فهمید که قطع موقت ارتباط عاطفی تأثیر زیادی بر شریک زندگی اش ندارد و حتی وقتی پس از مدتی مرد را تهدید به طلاق کرد، او با آرامش پاسخ داد « هر طور صلاح می دانی. »

به نظر می آمد همسر این خانم نیازی به ارتباط جنسی ندارد و هرگز این نیاز را اعلام نمی کرد و هر بار، زن پیشنهاد دهنده یک رابطه زناشویی بود و مرد این ارتباط را هم، با بی میلی و شبیه به انجام وظیفه ای اجباری، به سرانجام می رساند.

سرانجام با اصرارهای همسر آن مرد، آنها به روانشناس مراجعه کردند و از او، دو تست شخصیت گرفته شد که وقتی نتایجش را کنار نتایج به دست آمده از مصاحبه های تشخیصی گذاشتند، ثابت شد مرد یک بیمار اسکیزوئید است به این ترتیب پازل زندگی مشترک آنها کامل شد.

روانشناسان برای خانم توضیح دادند که علت مردم گریزی همسرش، بی علاقه ای به فعالیت های اجتماعی، سرگرم کردن خودش با فعالیت های انفرادی، میل شدیدش به تنها بودن، بی علاقه ای اش به هیجان، لذت و رابطه جنسی، نداشتن حتی یک دوست صمیمی و خالی بودن قلبش از احساسات عمیق عاشقانه نسبت به او، بدون آن که واکنش منفی یا پرخاشگرانه ای داشته باشد، نوع اختلال روانی اوست.

نخستین روانشناسی که با قطعیت گفت مرد بیمار اسکیزوئید است از او پرسید « اصولاً این گروه از بیماران علاقه ای به ازدواج

ندارند. چرا ازدواج کردید؟» و مرد مثل همیشه یک کلمه پاسخ داد «اجبار!» و زن هم مثل همیشه گفت «مادرش خیلی دلش می خواست قبل از فوت، دامادی پسرش را ببیند.» در سال های بعد زن سعی کرد شیوه رفتار صحیح با همسر بیمارش را یاد بگیرد اما به هر حال همیشه آرزوی رابطه زناشویی لذت بخش و شنیدن «دوستت دارم» از همسرش، گوشه دلش ماند. این خانم در نامه اش نوشته است که اگر پیش از ازدواج می دانست اختلال مرد تا این حد مهم است و در زندگی مشترک ایجاد مشکل می کند، شاید برای از ازدواج بیشتر تأمل می کرد.

ما به توصیه این خانم برای هشدار درباره اسکیزوئیدها عمل کردیم اما توجه داشته باشید که تشخیص اختلال های روانی، آسان نیست که بلافاصله یک یا چند نشانه بالینی را از این یادداشت بیرون بکشید و مدعی بشوید که طرف مقابل تان اختلال دارد اما اگر برخی از این نشانه ها را در او دیدید، بد نیست برای مشورت و سنجش وضعیت به متخصص مراجعه کنید.

مریم یوشی زاده خبرنگار جام جم آنلاین